

ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ یا ۴۳۰ق) از بزرگ‌ترین ادبای قرن چهارم و پنجم هجری است که جاحظ عصر خود شناخته می‌شد. او در نیمه قرن چهارم هجری در خراسان متولد شد و با بسیاری از بزرگان ادب و سیاست خراسان و خوارزم و ری، مانند فضالی آل میکال، امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه، صاحب بن عبّاد، بدیع‌الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی معاشرت داشت. چون شرح حال او را مرحوم فضالی در مقدمه عالمنامه‌اش بر ترجمه فارسی غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم آورده است و خوانندگان می‌توانند به آن مقدمه ممتّع مراجعه فرمایند، بنده در این مقاله بیش از این تصدیع نمی‌دهد و پیش از ورود در موضوع اصلی این مقاله فقط یک نکته را در مورد نام و نسب او اضافه می‌کند.

بیشتر مورخان به علت وجود نسبت «ثعالبی» در نام این ادیب بزرگ نوشته‌اند که پدر یا جدش «فراء» بوده، یعنی از پوست روباه پوستین می‌دوخته، و یا در تجارت این پوست دست داشته است. با اینکه این نکته معمولاً با حدس و گمان ابراز شده است، صحت آن از طریق نصّ خود ثعالبی تأیید می‌شود. ثعالبی در کتاب آداب الملوک، که آن را میان سال‌های ۴۰۳ و ۴۰۷ق برای مأمون بن مأمون ابن خوارزمشاه تألیف کرده و نسخه یگانه آن تصحیح و منتشر شده است، می‌نویسد:

و سمعت جدی ابا علی الثعلبی، یقول: سمعت نصر ابن طزّ الشرابی، یقول: ما مسست دسماً منذ ولانی

^۱ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، تاریخ ثعالبی مشهور به غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. پاره نخست: ایران باستان. (همراه با ترجمه مقدمه ژنتبرگ و دیباچه مجتبی مینوی). پیشگفتار و ترجمه محمد فضالی (تهران: نقره، ۱۳۶۸)، ص ۱-۶۸.

ثعالبی نیشابوری یا ثعالبی مرغنی؟

محمود امیدسالار*

(لس آنجلس)

چکیده: کتاب غرالسیر، که هرمان زوتنبرگ آن را تحت عنوان غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تصحیح و منتشر کرده است، در منابع مختلف به شخصی به نام حسین بن محمد ثعالبی مرغنی منسوب شده است. مؤلف در این مقاله به رد این انتساب می‌پردازد و مؤلف کتاب را همان ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری معروف می‌داند.

دلیل اساسی برای انتساب غرالسیر به حسین بن محمد مرغنی صورت نامی است که در تریج‌های روی جلد قدیم‌ترین نسخه خطی شناخته شده این کتاب، نسخه کتابخانه سلیمانیه ترکیه از مجموعه داماد ابراهیم پاشا، و نسخه ناقص کتابخانه بادلیان آمده است. بررسی نسخه ترکیه نشان می‌دهد که این نام اسم مؤلف کتاب نیست بلکه نام مالک نسخه یا کسی است که نسخه به هزینه و خواست او نوشته شده است.

همچنین نام مؤلف کتاب در کتیبه آغازین کتاب در این نسخه به صورت «ابومنصور ثعالبی» و در نسخه پاریس سه بار در متن آمده است. اما حاجی خلیفه و ذیل‌نویسان کشف الظنون نسبت «ثعالبی» و کنیه «ابومنصور» را داخل نام حسین بن محمد مرغنی کرده‌اند و «ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی» نامی التقاطی و فرضی است که در هیچ یک از نسخه‌های موجود غرالسیر نیامده است.

گذشته از دلایل نسخه‌شناسی، قراین و شواهدی نیز از متن کتاب به دست می‌آید، شامل: دلایل سبکی، قراین مربوط به معاشران ثعالبی و موافقت آنچه نویسنده غر در متن کتاب درباره خودش می‌گوید با آنچه از سرگذشت ثعالبی می‌دانیم.

کلیدواژه: غرالسیر؛ ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ۳۵۰-۴۲۹ق؛ ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (د. ۴۲۱ق)؛ زوتنبرگ، هرمان؛ غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ کشف الظنون.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ کتابخانه ایالتی دانشگاه کالیفرنیا - لس آنجلس.

امیرالمؤمنین بیت شرابه.^۲

چند نکته در این نقل قول قابل تأمل است. نخست اینکه چون خود ثعالبی صریحاً نام جدش را ابوعلی ثعلبی می‌نویسد، معلوم می‌شود که نسبت «ثعلبی» در خاندان او از پدرش فراتر می‌رفته است. دوم اینکه چون جد ثعالبی با نصر بن طرّ شرابی آشنایی داشته، و با در نظر گرفتن اینکه کار نصر شرابی شرابداری بوده یعنی از اهل حرفه‌ای بوده که در دربار سلاطین هر یک به‌کار خود اشتغال داشته‌اند، بعید نیست که جد ثعالبی هم از همین قبیل حواشی درباری بوده، که شاید در دستگاه سامانیان به‌کار فراهم آوردن پوست‌های گرانبهایی که در لباس اشراف به‌کار می‌رفته مشغول بوده است. بنابراین، حدسی که در مورد علت تسمیه این ادیب به ثعالبی زده‌اند، با این فرض سازگاری می‌یابد. نکته دیگری که در مورد نسبت این ادیب دانشمند باید در نظر داشت این است که به‌صرف اینکه ضبط نسبت او در نسخه یگانه کتاب آداب الملوک به‌صورت «ثعلبی» است، نمی‌توان نتیجه گرفت که صورت «ثعالبی» نادرست است. زیرا ثعلبی شکلی از ثعالبی است و حذف الف آن از قبیل اختلافات جزئی در رسم الخط محسوب می‌شود، مثل اسماعیل و اسمعیل، نعمان و نعمن، حارث و حرث، و عبدالرحمان و عبدالرحمن، و این به‌خودی خود قابل استناد نیست و در اجماع روایات مورّخینی که نسبت او را ثعالبی نوشته‌اند خدشه‌ای وارد نمی‌کند. این بود نکته‌ای که تذکرش در باب نام و نشان ثعالبی لازم به‌نظر می‌آمد، و اکنون می‌پردازیم به‌موضوع اصلی این مقاله، یعنی بررسی اینکه آیا نویسنده کتاب غرر السیر، که هرمان زنتبرگ (۱۸۳۴-۱۹۱۴) شرق‌شناس معروف، متن آن را تحت عنوان غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تصحیح و منتشر کرده، همان ثعالبی معروف است یا شخص

دیگری که نام او را حسین بن محمد المرغنی نوشته‌اند. ظاهراً انتساب غرر السیر به شخصی غیر از ثعالبی معروف از حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) شروع شده است. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون ذیل فقره ۸۵۹۲ می‌نویسد: غرر السیر فی التاریخ تألیف ابی منصور الحسین بن محمد المرعشی الثعالبی. اوله اما بعد حمد لله مدیر الافلاک فی سماء الخ و هو فی اربع مجلدات من آدم ابی البشر الی دولة محمود سبکتکین.^۳

تمام این عبارت در متن کشف‌الظنون چاپی در کمانک [] گذاشته شده و بنابراین، چنانکه مرحوم فضائلی در مقدمه خود بر ترجمه فارسی غرر متذکر شده‌اند، نباید از خود حاجی باشد بلکه باید از اضافات ذیل نویسان بر کشف‌الظنون محسوب گردد.^۴ پس از حاجی خلیفه، واسیلی و لادیمیر و ویچ بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰) در کتاب ترکستان تا حمله مغول، که تحت عنوان ترکستان‌نامه به‌فارسی ترجمه شده است، غرر را «متقدم‌ترین تألیف تاریخی» زمان غزنویان خواند و آن را به «ابومنصور حسین بن محمد ثعالبی» که به‌زعم او از مورّخان هم‌عصر با ثعالبی معروف بوده است منتسب کرد.^۵ دو دانشمند دیگر اروپایی، یعنی کارل بروکلیمان (۱۸۶۸-۱۹۵۶) و لئونه کایتانی (۱۸۶۹-۱۹۲۶) نیز کتاب غرر را به نویسنده‌ای به‌جز ثعالبی معروف منسوب کردند. بروکلیمان ابتدا در تاریخ ادبیات عربی (۱: ۳۴۲) نویسنده کتاب را «ابومنصور الحسین بن محمد المرعشی» نامید که معلوم است در نسبت «مرعشی» از حاجی خلیفه پیروی کرده است. سپس در ذیلی که بر تاریخ ادبیات عربی نوشت (۱: ۵۸۱-۵۸۲) و نیز در مقاله‌اش درباره ثعالبی در دائرةالمعارف اسلام نام نویسنده غرر را به‌ابومنصور الحسین بن محمد المرغنی، منسوب به «مرغن» از بلاد غور در افغانستان، تصحیح کرد. لئونه کایتانی هم

^۲ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، آداب الملوک. به‌کوشش جلیل عطیه (بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰)، ص ۴۷؛ در زین الأخبار، یک نصر شرابدار در دستگاه الامیر الحمید ابومحمد نوح بن نصر سامانی ذکر شده است که امیر در سال ۳۴۰ ق او را برای تعزیت مرگ ابوالمظفر عبدالله بن احمد چغانی نزد ابوعلی چغانی فرستاد. نک: ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، زین الأخبار، به‌تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ص ۱۵۸؛ اما معلوم نیست که آیا این همان نصر بن طرّ شرابی است که همو باشد.

بعد‌التحریر: در ایمیل مورّخ ۶ آگوست ۲۰۰۵ فاضل محترم و دوست دانشمند آقای دکتر صادق سجادی به‌بنده نوشتند که: «نصر بن طرّ شرابی، همانطور که حدس زده‌ای، همان نصر شرابی دربار نوح بن نصر است. همان داستان را ثعالبی در کتاب اللطف و اللطائف خود بدون اشاره به جدش آورده است: ... یقرب هذا المعنی من اجلال السادة والكبراء ما سمعت نصر الشرابی، یقول: ما أكلت بيدي دسماً قط طول الأيام التي كنت فيها صاحب الشراب الامير الحميد نوح بن نصر، وانما كنت اتناوله بالملاعق...». نک: اللطف و اللطائف، به‌کوشش عمر اسعد (بیروت: دارالمیسرة، ۱۹۸۰/۱۴۰۰)، ص ۲۸.

^۳ همه نقل‌هایی که از کشف‌الظنون آورده‌ام به‌چاپ فلوگل که بین سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۵۸ در لایپزیگ منتشر شد راجع است. این چاپ در ۱۹۶۴ نیز به‌صورت افسست به‌وسیله کمپانی جانسن در نیویورک تجدید طبع شده است.

^۴ مقدمه فضائلی بر ترجمه فارسی غرر السیر، ص چهار. از این به‌بعد از این مأخذ با نام «مقدمه» یاد خواهیم کرد.

^۵ و. و. بارتولد، ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ترجمه کریم کشاورز (تهران، ج ۲، آگاه، ۱۳۶۶)، ۱: ۶۸-۶۹.

۴. چون نامی و نشانی از حسین بن محمد المرغنی در هیچ یک از منابع قدیم و جدید مستقل از کتاب غر السیر موجود نیست، مرحوم مینوی در مقدمه غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم می نویسد:

از آنچه گفته شد برمی آید که نام کتاب غر السیر است... نه غر اخبار ملوک الفرس و مؤلف آن ابومنصور حسین ابن محمد المرغنی الثعالبی است نه ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل [ثعالبی] نیشابوری، و چون کنیه و شهرت هر دو نفر ابومنصور ثعالبی بوده و اتفاقاً هم عصر و همزمان بوده اند اشتباه از برای ژنتبرگ حاصل شده است و او را همان ثعالبی نیشابوری... گمان برده است.^{۱۰}

چون دلیل اساسی که برای رد انتساب غر السیر به ثعالبی نیشابوری آورده اند صورت نامی است که بر جلد قدیم ترین نسخه خطی شناخته شده این کتاب و نسخه ناقص کتابخانه بادلیان آمده است، باید ابتدا به بررسی این نسخه ها پردازیم تا ببینیم که آیا آنچه در این نسخه ها موجود است رد این انتساب را توجیه می کند یا نه.

قدیم ترین نسخه غر السیر دستنویسی متعلق به کتابخانه سلیمانیه در ترکیه به شماره «داماد ابراهیم پاشا ۹۱۶» است.^{۱۱} این دستنویس مرکب از هر دو جلد کتاب است: جلد یکم آن برگ های ۱ تا ۱۶۹ و جلد دوم برگ های ۱۷۱ تا ۳۴۴ را در برمی گیرد. گ ۱۷۰ در این دستنویس سفید است. تاریخ کتابت دستنویس ۵۹۷ق است و کاتب آن فضل الله ابن علی بن ابی بکر کابری* است.^{۱۲} این نسخه به خط نسخ درشت بسیار خوشی نوشته شده و مشکول و مضبوط است. عنوان کتاب در صفحات مختلف آن به چندین صورت ذکر شده است. در داخل جلد کتاب به خطی نوتر از خط متن کتاب نوشته است: «تاریخ غر السیر فی احوال ملوک عجم لحسین ابن محمد المرغنی، جلد اول و ثانی».*

در مقاله ای که در سال ۱۹۱۰ براساس نسخه ناقصی از غر محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد منتشر کرد، مؤلف کتاب را همان المرغنی دانست.^۶

در ایران ابتدا مرحوم مینوی در مقدمه خود بر چاپی که انتشارات اسدی به صورت اُفست از متن مصحح ژنتبرگ در سال ۱۳۴۱ش در تهران منتشر کرده بود، با آرای کسانی که نویسنده غر السیر را ثعالبی مرغنی می دانند موافقت کرد. مقدمه ایشان را مرحوم فضائلی در آغاز ترجمه خود از غر آورده است.^۷ اخیراً نیز فاضل محترم آقای دکتر سید محمد حسینی در مقاله ای که در نامواره دکتر محمود افشار منتشر نموده است، نه تنها همه ایراداتی را که مرحوم مینوی و دیگران بر انتساب کتاب غر به ثعالبی معروف وارد آورده اند نقل کرده، بلکه این احتمال را نیز به میان آورده است که صاحب کتاب غر السیر از شاهنامه فردوسی بهره جسته باشد.^۸

دلایل کسانی که غر السیر را تألیف حسین بن محمد مرغنی دانسته اند بدین قرار است:

۱. در ترنج روی جلد یکم قدیم ترین نسخه این کتاب آمده است: «المجلد الاول من تاریخ غر السیر للحسین ابن محمد المرغنی» این عبارت با اندک تفاوتی به صورت «المجلد الثاني من کتاب غر السیر للحسین بن محمد المرغنی»، در ترنج روی جلد دوم کتاب تکرار شده است.
۲. کتابی به عنوان غر السیر نه در مآخذ نزدیک به روزگار ثعالبی، از قبیل نزهة الالباء و وفیات الاعیان به او منتسب شده است، و نه در نوشته های مؤلفانی که از دوران او فاصله بیشتری داشته اند، مانند عبدالله بن اسعد یافعی در قرن هفتم ق، یا ابن العماد حنبلی در قرن یازدهم.^۹
۳. روی جلد دستنویس ناقصی از این کتاب نیز که در کتابخانه بادلیان آکسفورد محفوظ است چنانکه به زودی خواهیم دید، عبارت «کتاب غر السیر للحسین بن محمد المرغنی» به چشم می خورد.

6 Leone Caetani, "Un manoscritto arabo non indentificato della Bodleiana di Oxford: II Ghurar al-Siyar", *Centenario Amari II* (1910), 364 - 372.

7 فضائلی، مقدمه، ص صد و بیست و دو - صد و بیست و پنج.

8 محمد حسینی، «شاهنامه فردوسی و شاهنامه ثعالبی»، در: نامواره دکتر محمود افشار. به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵)، ۹: ۵۰۵۷ - ۵۰۶۸.

9 همان، ص ۵۰۵۸ - ۵۰۵۹.

10 مینوی، مقدمه، ص صد و بیست و سه - صد و بیست و چهار.

11 از آقای دکتر عثمان قاضی اوژگودنلی که سی دی آن را برای بنده تهیه و ارسال کردند سپاسگزارم.

12 احتمال دارد که صورت صحیح نام این شخص کاریزی باشد، زیرا چندین دهه به این نام در نواحی مختلف ایران هست (نک: دهخدا، ذیل کاریز).

مَعَ أَصْحَابِهِ بِالْبَيْعِ فَقَالَ **أَبُو بَكْرٍ** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 يَقُولُ مَا مِنْ نَبِيٍّ قُبِضَ الْأَذْفَنُ حَيْثُ قُبِضَ فَرَفَعَهُ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ
 الَّذِي تُوِيَ فِي عَلَيْهِ فَحَفِرَ لَهُ خُتَاهُ. ثُمَّ دَخَلَ النَّاسُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ
 إِذَا سَأَلُوا فَلَمَّا فَرَغُوا دَخَلَ النِّسَاءُ فَصَلَّيْنَ ثُمَّ الصِّبْيَانُ فَصَلُّوا
 وَلَمْ يَأْتِ بِالنَّاسِ عَلَيْهِ أَحَدٌ. ثُمَّ دَفِنَ لَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ فَنَزَلَ فِي بَيْتِهِ
 عَلَيْهِ وَالْفَضْلُ وَقَتْمٌ وَسُقْرَانٌ. وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ لَمَّا تُوِيَ
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَظُمَتِ الْمَصِيبَةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ
 وَارْتَدَّتِ الْعَرَبُ وَأَشْرَبَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارِيُّ نَحْمَ الْبَغَاثِ وَصَارَ
 الْمُسْلِمُونَ كَالغَيْمِ الْمَطِيرَةِ فِي اللَّيْلَةِ الشَّائِئَةِ حَتَّى جَمَعَهُمُ اللَّهُ
 عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَأَصْفَقَ الْكَافَّةَ وَنَزَلَتِ الدَّافَةُ وَحِينَ قَامَ
 أَقْبَلُونِي فَلَسْتُ أَخِيْرِكُمْ قَالَ **عَلِيٌّ** أَيْحَ طَالِبٍ وَاللَّهِ لَا تَقِيلُكَ
 وَلَا تَسْتَقِيلُكَ قَدَّمَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمِنْ ذَا الَّذِي تُوِيَ خَرَّكَ
 وَقَدَّرَ ضِيكَ عَلَيْهِ اللَّهُ لِيَدِينَنَا فَرَضِينَاكَ لَدُنِّيْنَا نَا. **وَبِاللَّهِ التَّوْفِيقُ**



تم الجزء الثاني من كتاب الغرر في سيرة ملوك
 وأخبارهم بحمد الله على يد أبي عبد الصغفر فضل الله عليه الكاوي
 السلسر جمادى الآخرة سنة تسع وتسعين وخمسة. اللهم اغفر لهما
 حوالا لله ولمن دعا له بالخير ولجميع المؤمنين والمؤمنات وجميع الأمم
 تم الجزء الثاني من تاريخ ~~المسلمين~~ المسمى ~~بالتاريخ~~ يلعبه في
 الجزء الثالث كان لهن عبد ~~صالح~~ في كل ~~من~~ ~~الجزء~~
 الحرف





ت ۴: ← مشخصات ۱

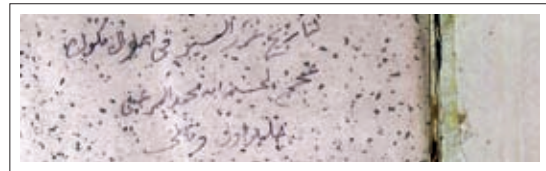


ت ۳: ← مشخصات ۱

که براساس آن نام این اثر را باید «غرر السیر» یا «کتاب غرر السیر» پنداشت. در کتیبه آغاز جلد دوم کتاب که بالای گ ۱۷۱ پ قرار گرفته، عنوان کتاب پس از «بسمله» بدین صورت ضبط شده است: «الغرر فی سیر الملوک و اخبارهم».* گذشته از این وجوه چندگانه عنوان کتاب، در مقدمه آن هم جمله‌ای هست که به استناد آن می‌توان عنوان کتاب را «غرر اخبار الملوک و سیرهم» استنباط کرد. اما در برگ آخر جلد دوم، ضبط کتاب با آنچه در کتیبه گ ۱۷۱ پ آمده مطابقت دارد.

در اینکه نامی که در ترنج‌های صفحات عنوان جلد‌های یکم و دوم این نسخه آمده است «حسین بن محمد المرغنی» است تردیدی نیست. اما به‌گمان من، چنانکه ژنتبرگ حدس زده، این نام اسم مؤلف کتاب نیست بلکه نام مالک کتاب است. به عبارت دیگر نام مالک این نسخه را، یا شاید نام کسی را که نسخه به‌هزینه و خواست او نوشته شده، چنانکه رسم برخی نسخه‌پردازان قدیم بوده است، در ترنج‌های آغازین نسخه قرار داده‌اند. در چنین ترنج‌هایی معمولاً نام مالک نسخه با عبارت «برسم خزانه فلان» در نسخه‌های اعلای قدیم بسیار دیده می‌شود. اما آنچه برای مطلب ما مهم است این است که نام مصنف این کتاب به‌خط کوفی خوشی در کتیبه آغازین متن کتاب آمده است، و آن نام به‌وضوح و صراحت ابومنصور ثعالبی است و لا غیر.

طبق این یادداشت که باید از یکی از کتابداران یا مالکانی باشد که در طول قرون به این نسخه دسترسی داشته‌اند، کتاب باید «تاریخ غرر السیر فی احوال ملوک العجم» باشد، اما ظاهراً چون نویسنده یادداشت عربی را به‌درستی نمی‌دانسته عنوان را غلط نوشته است.

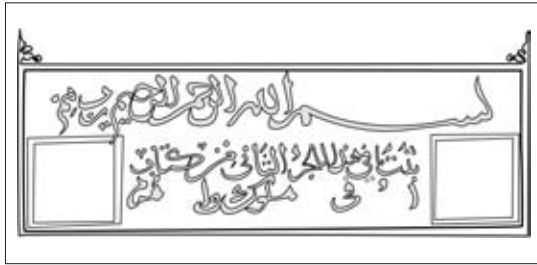


ت ۲

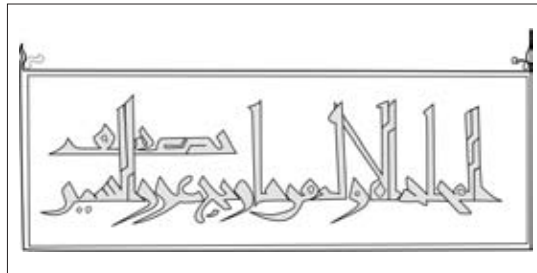
چنانکه گفتیم نام کتاب در ترنج‌هایی که بر صفحات عنوان مجلدات دوگانه کتاب نقش بسته نیز به‌دو صورت مختلف آمده است. تصویر شماره ۲ صفحه عنوان جلد یکم نسخه داماد ابراهیم پاشا، و تصویر شماره ۳ صفحه عنوان جلد دوم این نسخه است که بر برگ ۱۷۱ دستنویس قرار دارد. چنانکه ملاحظه می‌شود، در ترنج صفحه عنوان جلد یکم کتاب آمده است: «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر للحسین بن محمد المرغنی»* و بنابراین عنوان کتاب در این برگ «تاریخ غرر السیر» است. اما در ترنج صفحه عنوان جلد دوم کتاب، یعنی گ ۱۷۱ همین نسخه، نوشته است: «المجلد الثاني من کتاب غرر السیر...»*

ت ۳

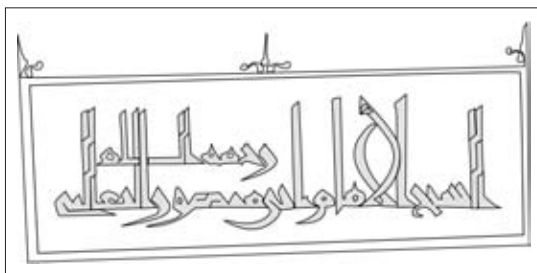
ت ۴



ت ٥



ت ٦



ت ٧

و می‌دانیم که در این ترنج‌ها هم ممکن است که نام مؤلف کتاب نوشته شود و هم نام مالک آن. اما آنجا که نام «الشیخ الامام ابومنصور ثعالبی» آمده است، یعنی داخل کتیبه بالای متن مقدمه کتاب، ممکن نیست که اسم کسی به جز اسم مؤلف کتاب ذکر شود (مگر به اشتباه). بنابراین، جای تردید نیست که کاتبی که این نسخه را در سال ٥٩٧ق کتابت کرده است یا خودش آن را از تألیفات «الشیخ الامام ابومنصور ثعالبی» می‌پنداشته و این نکته را در کتیبه آغاز کتاب یاد آور شده و یا در نسخه اصلی که از آن نقل می‌کرده این عبارت را دیده و از آنجا استنساخ کرده است. از طرفی، چنانکه گفتیم، چون کنیه «ابومنصور» و نسبت «ثعالبی» در هیچ متنی برای حسین بن محمد المرغنی به کار نرفته است، نمی‌توان «ابومنصور الثعالبی» را که نامش به عنوان مصنف کتاب در کتیبه آغاز متن آمده، همان المرغنی دانست. اما اگر، چنانکه ژنتبرگ حدس زده و از قرائن درون نسخه هم معلوم است، «حسین بن محمد المرغنی» مؤلف غرر السیر نبوده، بلکه مالک نسخه بوده باشد، باید دید که این شخص که بوده و به چه مناسبت این نسخه برای او نوشته شده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود در کتیبه‌ای که بالای صفحات اول و دوم نسخه قرار دارد عبارت «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور الثعالبی رحمه الله»* نوشته شده است و چون این عبارت در واقع متن را آغاز می‌کند و مانند نام‌هایی که داخل ترنج‌های صفحات عنوان نوشته شده‌اند خارج از متن نیست اهمیت خاصی دارد. دو نکته مهم را باید در مورد نام‌های «الشیخ الامام ابومنصور ثعالبی» و «الحسین بن محمد المرغنی» به طوری که در این دستنویس آمده‌اند، در نظر داشت:

نخست اینکه نام «حسین بن محمد المرغنی» در هیچ جای این نسخه با کنیه «ابومنصور» و یا با نسبت «ثعالبی» نیامده است و حاجی خلیفه و ذیل نویسان کشف الظنون هستند که نسبت «ثعالبی» و کنیه «ابومنصور» را داخل نام «حسین بن محمد المرغنی» کرده‌اند و «ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی» نامی التقاطی و فرضی است که هیچ‌گونه پشتوانه متنی ندارد. دوم اینکه موضعی که نام «حسین بن محمد المرغنی» فقط در آن آمده، چنانکه گفتیم، ترنج‌های صفحات عنوان جلدهای دوگانه کتاب است

ت ٦-٧



زُتنبُگ در مقدمه تصحیح و ترجمه فرانسوی غر السیر، «حسین بن محمد المرغنی» را شناسایی کرده است و می نویسد که:

این مرد یکی از فرماندهان لشکری شاهزاده غوری، غیاث الدین، و جانشینش شهاب الدین بود. از آنجا که نسخه خطی قسطنطنیه در ۵۹۹ هجری استنساخ شده، و به دنبال توصیفی که شولز از آن بدست داده که این کتاب با تجملی خاص پرداخته شده، چنین به ذهن متبادر می شود که این نسخه برای این شخصیت عالی مقام نوشته شده باشد، ولی آقای بای با کمال لطف مرا آگاه کرده اند که عنوان کتاب مؤلف را معرفی می کند و نه مالک را.^{۱۳}

مرحوم فضائلی هم با رأی زُتنبُگ موافق است و شرح حال مختصری از این حسین بن محمد المرغنی بر اساس کامل ابن اثیر به دست می دهد:

نام حسین بن محمد المرغنی در هیچ یک از کتب و فهرست ها دیده نمی شود ولی یک شخصیت سیاسی و نظامی با همین نام بنابر آنچه در کامل ابن اثیر آمده است در پایان قرن ششم می زیسته و در رمضان سال ۵۹۹ کشته شد. وی فرمانده لشکریان امیر غیاث الدین غوری و جانشین او امیر شهاب الدین بوده است. بنابر آنچه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده آورده سلطان غیاث الدین محمد در سال ۵۹۵ در راه غزنین درگذشت... و شهاب الدین ابوالمظفر سام بن حسین... به جای او در غزنین به سلطنت نشست... در همین سال ها سلطان غیاث الدین و برادرش به نیشابور حمله بردند و آنجا را گرفتند... اتفاقاً نسخه قسطنطنیه در همین سال ها (۵۹۷ یا ۵۹۹) نوشته شده است. به اقرب احتمالات نسخه اصلی این کتاب که برای نصر بن ناصرالدین برادر سلطان محمود غزنوی نوشته شده بود، و همچنین نسخه بی که مؤلف برای خود داشت، اگر نسخی دیگر از آن تا تاریخ تحریر نسخه قسطنطنیه برداشته نشده باشد، در غزنه و یا در نیشابور و یا هر دو جا و شهرهای اطراف آن وجود داشته است و نسخه قسطنطنیه از روی

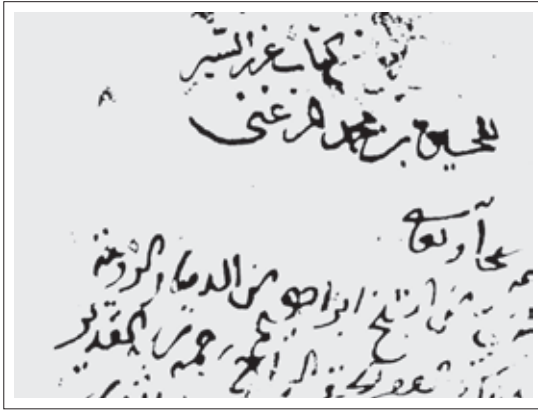
یکی از آنها و در همان نواحی استنساخ شده است. این احتمال را از آن جهت می دهیم که از کتاب غر السیر بیش از دو نسخه و یک جزء کوچک در بادلیان آکسفورد تا حال شناخته نشده است و چنین می نماید [که] استنساخ از این کتاب در بادی امر رواج نداشته است.^{۱۴}

آنچه مرحوم فضائلی حدس زده اند به نظر بنده کاملاً صحیح است مگر اینکه گفته شود چون ایشان هم نسخه را ندیده اند، مجبور شده اند که به قرائت شولز تکیه کنند که تاریخ کتابت نسخه را ۵۹۷ یا ۵۹۹ خوانده بوده، در حالی که تاریخ کتابت مسلماً ۵۹۷ است نه ۵۹۹.* به قرائت شولز اعتماد چندانی نیست، زیرا او نسبت «مرغنی» را هم «مرغی» خوانده است، کما اینکه حاجی خلیفه هم نسخه ای از این کتاب دیده بوده که در آن «مرغنی» را «مرعشی» خوانده بودند و از آنجاست که در کشف الظنون، ذیل فقرة ۸۵۹۲، تألیف این کتاب به «حسین بن محمد المرعشی» نسبت داده شده. اکنون ببینیم که صورت نام نویسنده در دیگر نسخ غر السیر چگونه است.

نگارنده به نسخه پاریس به شماره Fonds arabe 5053 دسترسی ندارد ولی از مقدمه زُتنبُگ و از اختلاف نسخی که در تصحیح او از متن غر السیر موجود است معلوم می شود که اختلافات این نسخه با نسخه داماد ابراهیم پاشا آن قدر هست که بتوان این دو نسخه را متعلق به دو شاخه مستقل از شجره نسب این متن دانست. نسخه پاریس از موصل به دست آمده و احتمالاً در قرن شانزدهم میلادی کتابت شده است. آنچه بسیار مهم است این است که این نسخه افتادگی های نسخه داماد ابراهیم پاشا را ندارد و با آنکه متن نسخه داماد ابراهیم پاشا با ذکر گزارش رحلت و تدفین پیامبر اسلام (ص) به پایان می رسد، نسخه پاریس مفصل تر است و متن را به میانه دوره خلافت ابوبکر می رساند. بنابراین، این نسخه شاهدهی مستقل است که احتمالاً از روی نسخه اصلی که از مادر نسخه دستنویس داماد ابراهیم پاشا مستقل بوده است نوشته شده. بنابراین شهادت این نسخه حائز اهمیت است.

^{۱۳} زُتنبُگ، مقدمه، ص هفتاد و سه. از این عبارت زُتنبُگ چنین برمی آید که او اصلاً خود نسخه داماد ابراهیم پاشا را در دست نداشته و تصحیح خود را براساس نسخه ای که از روی آن دستنویس برای کتابخانه سلطنتی استنساخ کرده بودند، انجام داده است و گرنه مجبور نمی شد که به سخنان شولز استناد کند. در اینکه آقای بای به زُتنبُگ گفته است که عنوان داخل تریج به مؤلف مربوط می شود نه به صاحب کتاب گمان می کنم که اهل فن خود بهتر از این طلبه می دانند که چنین نیست. بسیاری کتیبه که در داخل تریج نام و نشان صاحب نسخه را، معمولاً با عبارت «برسم خزانه فلان» به دست داده اند. بنابراین اطلاعی که آقای بای به زُتنبُگ داده است همیشه صحیح نیست.

^{۱۴} فضائلی، مقدمه، ص هشت - نه.



ت ۸: قسمتی از صفحه عنوان «غرر السیر»، (بادلیان، ۵۴۲).

خوشبختانه من به فیلمی از این نسخه دسترسی دارم که صورت نام را از صفحه عنوان آن در اینجا می آورم.* ت ۸
نسخه آکسفورد به دست کاتبان مختلفی نوشته شده که بعضیشان به خط نسخ می نوشته اند، و حداقل یکیشان به خط نستعلیق. برخی از برگ های نسخه ناقص آکسفورد درست مانند نسخه داماد ابراهیم پاشا مشکول است. بنابراین، علاوه بر درج عبارت «کتاب غرر السیر للحسین ابن محمد المرغنی» بر صفحه عنوان این نسخه، مشکول بودن برخی از صفحات این نسخه نیز وجه اشتراک دیگری است بین دستنویس های آکسفورد و داماد ابراهیم پاشا. این نکته به خصوص از این نظر که برخی از برگ هایی که متن آنها مشکول است به خط نستعلیق نسبتاً پخته ای نوشته شده اند مهم است، زیرا معمولاً دستنویس های مشکول را به خط نسخ می نویسند نه به خط نستعلیق؛ آنگونه که استاد مایل هروی نوشته اند: «در درازنای تاریخ یک هزار ساله نسخه نویسی آثار فارسی یک نسخه هم نمی بایم که به خطی غیر از خط نسخ کتابت شده باشد و مشکول نیز باشد».^{۱۶} البته می توان ایراد گرفت که این نسخه فارسی نیست و بنابراین لزومی هم ندارد که از سنت کتابت دستنویس های فارسی پیروی کند. اما این ایراد وارد نیست، زیرا دلیل اینکه نسخه هایی که به خط نستعلیق نوشته می شدند مشکول نمی گشتند این بود که به قول استاد مایل هروی «بافت خط نستعلیق نشانه ها و علائم مربوط به مصوت ها و دیگر نشانه ها را بر نمی تابد».^{۱۷} بنابراین، مهم نیست

هر جای متن که نسخه داماد ابراهیم پاشا عبارت «قال مؤلف الكتاب» دارد (مثلاً در مقدمه متن مصحح ژتنبگ، ص ۴۸، و در متن کتاب، ص ۴۳۱، ۴۵۴، ۷۰۹)، نسخه پاریس نام مؤلف را ذکر کرده است. مثلاً نسخه بدل «قال مؤلف الكتاب» در صفحه ۷۰۹ از متن مصحح ژتنبگ در نسخه پاریس به صورت: «قال مؤلف الكتاب و هو الامام الاستاذ ابو منصور الثعالبي - رحمة الله عليه» در نسخه ۵۰۵۳ پاریس آمده، و آنجا که متن چاپی می نویسد: «قال مؤلف الكتاب» (صص ۴۳۱، ۴۵۴)، نسخه پاریس آورده است: «قال الامام ابو منصور الثعالبي - رضی الله عنه» و «قال الشيخ الامام ابو منصور الثعالبي - رضی الله عنه». بنابراین می دانیم که نام مؤلف کتاب در نسخه پاریس نیز که از نظر اصل و نسب از نسخه داماد ابراهیم پاشا مستقل است، به همان صورتی ضبط شده که در کتیبه آغاز نسخه اخیر آمده است.^{۱۵} به عبارت دیگر، در این مورد، هم قدیم ترین نسخه کتاب و هم نسخه مستقلی که از موصل به دست آمده، نام مؤلف کتاب را در متن و در کتیبه عنوان یکسان آورده اند، و بنابراین شهادت یکدیگر را تأیید می کنند. این شواهد صحت حدس کسانی را که مؤلف این کتاب را همان ثعالبی معروف می دانند، تأیید می کند. اکنون باید دید که آیا نسبت «المرغنی» بجز در نسخه داماد ابراهیم پاشا در دستنویس دیگری هم آمده است یا نه.

نسبت «المرغنی» در صفحه عنوان نسخه ناقصی از این کتاب که به شماره D' Orville 542 در کتابخانه بادلیان آکسفورد نگهداری می شود به چشم می خورد. طبق یادداشتی به زبان دانمارکی که در گوشه سمت راست پایین صفحه عنوان این نسخه نوشته شده است، این دستنویس را شخصی در چهارم ماه مه سال ۱۶۹۹، مطابق ۱۴ اردیبهشت ۱۰۷۸ یا ۴ ذوالقعدة ۱۱۱۰، در حلب خریده است و قیمت آن را هم ۱۰۰ معین کرده اما معلوم نیست که واحد پول مورد نظر چه بوده است. در هر حال، نام «حسین بن محمد المرغنی» در این نسخه، مانند نسخه داماد ابراهیم پاشا، فقط بر روی صفحه عنوان دیده می شود. پیداست که در مورد محل ذکر نام «مرغنی» در نسخه، و همچنین در مورد صورت نام، نسخه های آکسفورد و داماد ابراهیم پاشا شباهت تام دارند.

^{۱۵} ناگفته نماند که حاجی خلیفه نیز ذیل فقره ۱۱۵ ثعالبی را با لقب «امام»، در فقرات ۹۱۴، ۳۸۳۸، ۱۱۱۳۴، ۱۳۴۵۴، با لقب «شیخ»، در فقره ۳۵۸۵ با القاب «الشیخ الادیب»، در فقره ۱۴۴۰۲ هم با لقب «امام» و هم «شیخ الادب»، و در فقره ۷۹۰۱ که مربوط به یتیمه الدهر است با عنوان «الاستاذ السابق و الامام الحاذق ابی منصور الثعالبی» خوانده است. در حالی که در فقره ۸۵۹۲ نه لقب شیخ و نه لقب امام را برای المرغنی یا المرعشی به کار برده است.

^{۱۶} نجیب مایل هروی، «نسخه های خطی مشکول فارسی و ارزش آنها»، در: سایه به سایه: دفتر مقاله ها و رساله های عرفانی، ادبی و کتابشناختی (تهران: گفتار، ۱۳۷۸)، ص ۴۴۵.

^{۱۷} همانجا، پ ۱.

نسخه الف به خودی خود ارزشی ندارند، زیرا تکرار متن نسخه ب هستند. این قاعده را در فن تصحیح متن در مغرب زمین با ضابطه *eliminatio codicum descriptorum* یا «حذف نسخه انشعابی» بیان می‌کنند و شهادت این‌گونه دستنویس‌ها را درخور توجه خاصی نمی‌شمارند. بنابراین، به صرف اینکه نسخه آکسفورد هم مانند نسخه داماد ابراهیم پاشا در صفحه عنوان خود عبارت «للعسین ابن محمد المرغنی» را آورده است، صحت انتساب کتاب به «حسین بن محمد المرغنی» تأیید نمی‌شود، زیرا نسخه آکسفورد شاهد مستقلی نیست و شهادتش در واقع تکرار شهادت نسخه داماد ابراهیم پاشاست.

از آنچه گذشت نخست چنین استفاد می‌شود که نام «ابومنصور حسین بن محمد الثعالبی المرغنی» اصلاً در هیچ‌یک از نسخ موجود غرر السیر نیامده و صرفاً اختراع حاجی خلیفه و ذیل‌نویسان کشف‌الظنون است. دوم اینکه تنها نام «الشیخ الامام ابومنصور الثعالبی» است که به عنوان مؤلف غرر در قدیم‌ترین نسخه این کتاب در کتیبه آغاز متن و در نسخه موصل سه بار در خود متن ذکر شده است. بنابراین، ادعای مرحوم مینوی که مؤلف غرر السیر ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی است، هیچ پشتوانه‌ای در متن نسخه‌های موجود این کتاب ندارد.

دلیل دیگر کسانی که در انتساب غرر السیر به ثعالبی معروف شک دارند این است که این کتاب نه در مآخذ نزدیک به روزگار ثعالبی و نه در نوشته‌های دورتر از عصر او به وی منتسب نشده است. این استدلال به نظر بنده کافی نیست، زیرا ابن خلکان که در فصل مربوط به ثعالبی نام غرر السیر را جزء آثار او نیاورده، برخی از کتاب‌های مهم و معروف او را نیز، مانند *تتمة الیتمة*، *المبهج*، *احسن ما سمعت* و کتاب *الاقتیاس* ذکر نکرده است و پس از ذکر اسامی پنج شش تألیف او نوشته است که ثعالبی کتب فراوان دیگری هم دارد. آیا می‌توان به استناد اینکه ابن خلکان نام مثلاً *لطائف المعارف* را که می‌دانیم از ثعالبی است، نیاورده است حکم کرد که این کتاب از ثعالبی نیست؟ به همین قیاس به صرف اینکه عنوان غرر السیر در برخی از منابع از فهرست کتب ثعالبی ساقط شده است، نمی‌توان فرض را بر این گذاشت که یک نویسنده‌واهی و خیالی به نام «حسین بن محمد مرغنی» موجود بوده که غرر السیر را دقیقاً به سبک انشای ثعالبی نیشابوری تألیف کرده است. از این گذشته، برخی منابعی که غرر را ضمن بحث در آثار

که نسخه در ایران کتابت شده باشد یا در یکی از بلاد دیگر، مهم این است که دستنویس‌هایی که به خط نستعلیق نوشته شده‌اند مشکول نیستند. بنابراین، اگر برخی از اوراق نسخه آکسفورد، مخصوصاً برگ‌هایی که به خط نستعلیق است، مشکول هم هست، باید این احتمال را در نظر گرفت که این نسخه از روی دستنویسی که مشکول بوده استنساخ شده است. فعلاً یگانه دستنویس مشکول و مضبوط این اثر همان قدیم‌ترین نسخه آن، یعنی دستنویس داماد ابراهیم پاشا است و بنابراین دور نیست که نسخه آکسفورد در واقع استنساخی از جلد سوم یا چهارم قدیم‌ترین نسخه غرر السیر باشد. ناگفته نماند که برخی از برگ‌های دستنویس آکسفورد که به خط کاتبان دیگری نوشته شده‌اند، مشکول نیستند. چند علت برای این خصوصیت نسخه می‌توان فرض کرد: یکی اینکه برخی از کاتبان نسخه، شاید به سبب دشواری کار یا برای اینکه کارشان سریع‌تر پیش برود، از ضبط حرکات کلمات خودداری کرده‌اند. احتمال دیگر این است که برگ‌های مشکول نسخه توسط کاتبانی که عرب نبوده‌اند یا با زبان عربی آشنایی چندانی نداشته‌اند کتابت شده است، و این کاتبان ضبط حرکات نسخه را هم از روی اصل نقاشی کرده‌اند، یا شاید هم برای اینکه ضبط حرکات کلمات خواندن نسخه را برایشان آسان‌تر می‌کرده است برگ‌هایی را که می‌نوشتند مشکول می‌کرده‌اند. برخلاف این کاتبان، آنها که عربی می‌دانستند، چون می‌توانستند نسخه را به آسانی بخوانند، از گذاشتن ضبط حرکات کلمات خودداری کرده‌اند. فرض دیگر این است که بگوییم این نسخه از روی دستنویس‌های مختلفی که بعضی مشکول و بعضی نامشکول بوده‌اند کتابت شده است. با اینکه فرض این احتمالات غیر ممکن نیست، به نظر بنده با توجه به کمیاب بودن دستنویس‌های غرر، این فرض که نسخه آکسفورد در واقع استنساخی از نسخه داماد ابراهیم پاشا باشد از همه معقول‌تر است. اما اگر حدس نگارنده درست باشد، و نسخه آکسفورد از روی نسخه داماد ابراهیم پاشا نوشته شده باشد، اهمیت این نکته در چیست؟

با فرض اینکه حدس من دایره بر اینکه نسخه آکسفورد در واقع استنساخی از بخش‌های از دست‌رفته نسخه داماد ابراهیم پاشاست درست باشد، شهادت نسخه آکسفورد در مورد نام مؤلف غرر السیر ارزشی ندارد. به عبارت دیگر در بررسی و تصحیح نسخ هرگاه بتوان دریافت یا احتمال داد که نسخه الف از نسخه ب منشعب شده است، ضبط‌های

و احوال ثعالبی جزء آثار او ذکر نکرده‌اند، جای دیگری در اثر خودشان تألیفی را که نامی شبیه به غرر السیر دارد به ثعالبی منتسب کرده‌اند. مثلاً صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر صفدی (۶۹۶ - ۷۶۴ق) با اینکه در الوافی بالوفیات ضمن شرح حال ثعالبی غرر را در فهرست کتب او نیاورده، در مقدمه الوافی بالوفیات کتابی به نام سیره الملوک را که از آثار ثعالبی بوده جزء مآخذ خود یاد می‌کند. ناگفته نماند که حتی بروکلیمان هم در تاریخ ادبیات عربی (ذیل، ۱: ۴۹۹ به بعد) سیره الملوک را چهل و نهمین اثر ثعالبی شمرده است.^{۱۸} البته عنوان غرر السیر با سیره الملوک متفاوت است، ولی باید در نظر داشت که عنوان غرر السیر در نسخه داماد ابراهیم پاشا که قدیم‌ترین نسخه کتاب و از دستنویس‌های بسیار خوب است جمعاً شش بار اما به پنج گونه مختلف ذکر شده است و این اختلافات هم جزئی است و هم به صورتی است که تسمیه کتاب را با عنوان «سیر الملوک» ممکن می‌کند. گونه‌های مختلفی از عنوان کتاب که در نسخه داماد ابراهیم پاشا آمده اینهاست: در گ ۱۷۱ پ و ۳۴۳ پ: «کتاب الغرر فی سیر الملوک و اخبارهم» (بنابراین سیر الملوک می‌تواند خلاصه نام این کتاب باشد)، در گ ۲ پ: «غرر اخبار الملوک و سیرهم» (در این مورد هم باز می‌شود کتاب را سیر الملوک خواند)، در گ ۱۷۱ ر: «کتاب غرر السیر»، در گ ۱ پ: «تاریخ غرر السیر»، و در داخل جلد: «تاریخ غرر السیر فی احوال ملوک عجم». بنابراین وقتی که در نسخه‌ای واحد که به خط کاتبی واحد نوشته شده عنوان کتاب شش بار به پنج شکل مختلف بیاید، دیگر اصرار در اینکه کوچکترین اختلافی در عنوان کتاب در منابع مختلف محل اشکال است و گمان اینکه حتماً سیره الملوک ثعالبی کتابی غیر از غرر السیر او بوده، بی‌مورد است. بنده بدون اینکه در صحت نظر خود اصراری داشته باشم، این احتمال را که منظور از این دو کتاب در روایات گذشتگان یک کتاب واحد است نامعقول نمی‌شمارم.

نص عبارت منابعی که غرر السیر را به ثعالبی معروف منتسب کرده‌اند نیز به گونه‌ای است که حدس بنده را تأیید می‌کند. مثلاً شهاب‌الدین عبدالله خوافی، مشهور به حافظ ابرو (د: ۸۳۳ق) در جغرافیای خود می‌نویسد:

«امام ثعالبی در کتاب غرر و سیر آورده است.»^{۱۹} سپس تر از او مورخ نامی قرون نهم و دهم هجری، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی ملقب به خواندمیر (۸۸۰-۹۴۲ق) نیز در تاریخ حبیب السیر می‌نویسد:

از افاضل جهان ابومنصور ثعالبی معاصر قابوس بود و نام ابومنصور، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل است و کتاب غرر و سیر الملوک [کذا]^{۲۰} از جمله تصنیفات اوست.^{۲۱} ظاهراً منظور خواندمیر از «کتاب غرر و سیر الملوک» یک کتاب واحد است و حتی شاید در متن گشتگی باشد و اصل عبارت چیزی باشد شبیه به «کتاب غرر سیر الملوک».

چنانکه گفتیم نام حسین بن محمد المرغنی با کنیه ابومنصور یا نسبت ثعالبی پشتوانه متنی ندارد، زیرا در هیچ یک از دستنویس‌های موجود این کتاب نیامده، و هیچ مأخذی قدیم‌تر از حاجی خلیفه و ذیل نویسان کشف‌الظنون و برخی از شرق‌شناسان و علمای عصر خود ما این کنیه و نسبت را برای او به کار نبرده‌اند. اما سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که چون نام مؤلف غرر در دو نسخه موجود این اثر به گونه‌های «الشیخ الامام ابومنصور الثعالبی»، «الامام الاستاذ ابومنصور الثعالبی» و «الامام ابومنصور الثعالبی» آمده است، و از آنجا که ابومنصور کنیه بسیار شایعی است، از کجا می‌توان دانست که این ابومنصور همان ثعالبی معروف است؟ این ایراد را به دو صورت می‌توان مرتفع کرد: نخست آنکه درست است که ابومنصور کنیه شایعی است، اما ثعالبی نسبت شایعی نیست. دوم القاب «الشیخ الامام» و «الامام الاستاذ» از القابی است که ثعالبی معروف را با آنها بسیار یاد می‌کنند و ما به برخی از مواردی که این القاب برای ثعالبی معروف در کشف‌الظنون آمده اشارة کردیم. بنابراین، هرگاه که این القاب با کنیه ابومنصور و نسبت ثعالبی با هم در شخص واحدی جمع آید، طبعاً ذهن به همان امام ابومنصور عبدالملک ثعالبی معروف متوجه می‌شود. و سوم ظاهراً هم خود ثعالبی و هم کسانی که با او هم‌عصر بوده‌اند، هرگاه سخن از او بوده است، او را با کنیه خودش ابومنصور یاد می‌کرده‌اند. مثلاً خواجه بوالفضل بیهقی، دبیر فاضل غزنویان می‌نویسد: «من که بوالفضلم به نیشابور شنودم از خواجه ابومنصور ثعالبی».^{۲۲}

^{۱۸} به نقل از روزنتال، ص ۱۸۱، پ ۲.

^{۱۹} جغرافیای حافظ ابرو. مقدمه، تصحیح و تحقیق سید صادق سجادی (تهران: بنیان، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵)، ۱: ۸۳.

^{۲۰} بعید نیست که «غرر و سیر الملوک» گشته «غرر فی سیر الملوک» باشد مگر اینکه این از قبیل عنوان‌هایی باشد که برخی فضلا عادهً به کتابی که نام دیگری داشته می‌داده‌اند، مانند چهار مقاله نظامی عروضی که نام اصلیش مجمع‌التواریخ بوده و عادهً آن به چهار مقاله یاد می‌شود.

^{۲۱} تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، به تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران، ج ۲، خیام، ۱۳۵۳)، ۲: ۴۴۲.

^{۲۲} تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد، ج ۲، دانشگاه فردوسی، [۱۳۵۶]۲۵۳۶)، ص ۹۰۹.

اول، دلایل سبکی؛

دوم، قراین مربوط به معاشران تعالی؛

سوم، موافقت آنچه نویسنده غرر در متن کتاب درباره خودش می گوید با آنچه از سرگذشت تعالی می دانیم.

دلایل سبکی

چنانکه می دانیم تعالی از ادبای صاحب سبک بود و از تکرار حکایات، کلمات قصار و نکات ادبی در آثار مختلف خود واهمه ای نداشت. به قول ژنتبرگ:

تعالی با داشتن گنجینه خاطرات وسیع خود تکرار مکرر را دوست می داشت. در بسیاری از نوشته های خود سیاق کلامی همانند را حفظ می کرد و همان استعاره ها، همان مبالغه ها و اغراق ها و همان عبارات مستفاد از قرآن کریم، همان قصص و مطایبات را به کار می برد که در نوشته های دیگر به کار برده بود و گاه گل های بلاغت و سخن آرای را از دیگر آثار خود به وام می گرفت.^{۲۸}

پس از این مقدمه، ژنتبرگ دهها مورد از جملات و عباراتی را که هم در غرر آمده و هم عیناً یا با اختلافی جزئی در دیگر آثار تعالی وارد شده نقل می کند.^{۲۹} مرحوم فضائلی در مورد هماهنگی سبک غرر با سبک آثار شناخته شده تعالی می نویسد: آنچه آن که سبک تحریر در کتاب غرر السیر و انتخاب کلمات و تعبیرات با کتب و رسالات عبدالملک تعالی نیشابوری مشابه است که اگر نگوییم این دو نویسنده یک تن است، ناگزیر باید بگوییم کتاب غرر السیر بزرگترین نمونه سرقت کلام و تعبیرات ادبی است که یک تن از کلام و کتب نویسنده همعصر خود کرده است.^{۳۰} همین دلیلی که از تحقیقات ژنتبرگ و فضائلی نقل کردیم برای اثبات صحت انتساب غرر به تعالی نیشابوری کافی است و معلوم نیست که چرا مرحوم مینوی در آن شک فرموده است. شاید چنان که مرحوم فضائلی نوشته است: «استاد مینوی تمام مقدمه ژنتبرگ را نخوانده یا به دقت ملاحظه نکرده است».^{۳۱}

جرفادقانی هم در ترجمه خود از تاریخ یمینی نوشته عتبی معروف که با تعالی هم دوره بوده است، چهار بار، هنگام نقل شعر از تعالی، می نویسد: «و ابومنصور (یا ابومنصور تعالی) می گوید».^{۲۳}

پس اگر ترجمه جرفادقانی دقیق باشد باید احتمال داد که علما و ادبای آن دوران در نوشته های خود از ابومنصور عبدالملک تعالی به همان ابومنصور تعالی خشک و خالی تعبیر می کرده اند. از این گذشته خود تعالی هم در شعری خطاب به خود، از خویشتن با کنیه «ابومنصور» یاد می کند: ابامنصور المغرور اقصر والصبر طرق اصحاب الرشاد.^{۲۴} دیگر شعرا هم در نظم از او با کنیه ابومنصور یاد می کنند، چنانکه مطوعی در باب او می سراید:

کلام ابی منصور فیه عذوبه ینوب عن الماء الزلال لمن یظما^{۲۵}
این نکته مخصوصاً از این رو که ابوالحسن مسافر در قطعه ای خطاب به تعالی از او هم با لقب امام و هم با کنیه ابومنصور یاد می کند مهم است:

افدی الامام الاوحد الفرد الذی من شاء فرد زمانه فلیسمه
ما زال منصوراً کما یکین به ولمتحنه روح عذب فی جسمه^{۲۶}
هنگامی هم که ابومنصور پس از مدتی غیبت از نیشابور بدان شهر باز می گردد، حسن بن مؤمل حربی مقدم دوست قدیم را بدین ابیات خوشامد می گوید:

قد اشرقت أرجاء نیسابور و طلعت طلائع السرور
بعود مولانا ابی منصور لازل فی عز و فی حور^{۲۷}
با این تفصیل بنده بعید می داند که منظور از «الامام»، یا «الشیخ الامام ابومنصور تعالی» در دستنویس های داماد ابراهیم پاشا و پاریس، شخصی به جز تعالی معروف باشد.

گذشته از دلایلی که به نسخه شناسی دستنویس های موجود غرر السیر مربوط می شود شواهد و قراین دیگری نیز از متن غرر در دست هست که انتساب این کتاب را به تعالی معروف مسلم می کند. این شواهد را به چند گروه می توان تقسیم کرد:

۲۳ جرفادقانی. ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۷۴)، ص ۷۱، ۱۹۰، ۲۲۴، ۲۳۹. این چاپ متأسفانه چاپ خوبی نیست و متن بیت در این چاپ فاسد بود و از این رو از روی مقدمه فضائلی (ص پنجاه و سه) تصحیح شد.

۲۴ ابومنصور عبدالملک تعالی، احسن ما سمعت. به کوشش محمد ابراهیم سلیم (قاهره: دارالاطلاع، ۱۹۹۲)، ص ۱۲۳.

۲۵ فضائلی، مقدمه، ص سی و پنج.^{۲۶} همان، ص سی و نه.

۲۷ به نقل از تیمه البتیمه، به تصحیح عباس اقبال (تهران: مطبعة فردین، ۱۳۵۳ق)، ۲: ۲۳.

۲۸ به نقل از ژنتبرگ، مقدمه، صص هشتاد و یک و هشتاد و دو. در مقایسه اجمالی هم که مصحح متن آداب الملوک تعالی، که به هنگام انتشار مقدمه ژنتبرگ هنوز به چاپ نرسیده بود، با متن غرر السیر انجام داده، دهها مورد کاربردهای مشابه موجود است. نک: تعالی، آداب الملوک، ص ۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴.

۲۹ به نقل از ژنتبرگ، مقدمه، صص هشتاد و دو تا نود.

۳۰ همان، ص هشت.

۳۱ همان، ص پنج.

معاشران ثعالبی و صاحب غرر

می دانیم که ابومنصور ثعالبی با بسیاری از علما و اشراف خراسان وری دوستی داشته است. از اهم این افراد ابوبکر خوارزمی (د: ۳۸۳ق) است که ثعالبی او را به سمت استادی خود قبول داشت و بارها نامش را در آثار خود آورده و از او شعر نقل کرده است. از دیگر فضلابی که با ثعالبی نزدیک بوده‌اند ابوالفتح بُستی (د: ۴۰۰ق)، بدیع الزمان همدانی (د: ۳۹۸ق)، ابونصر سهل بن مرزبان، صاحب بن عبّاد (د: ۳۸۵ق)، و یکی از بزرگان آل میکال، یعنی امیر ابوالفضل عبیدالله بن احمد میکالی (د: ۴۳۶ق) را می‌توان نام برد که ثعالبی معروف در کتاب‌های خود از ایشان بسیار شعر روایت کرده است. اگر به متن غرر السیر نظری بیفکنیم می‌بینیم که نویسنده غرر نیز همین افراد را می‌شناخته است چنان‌که در ص ۴۴۶ از متن چاپ ژنتبرگ می‌نویسد: «انشدنی ابوبکر الخوارزمی» و در بخش چاپ نشده کتاب هم در داستان حضرت داود (ع) می‌نویسد: «و کانت حالها کما اُنشَدَنیهِ ابوبکر الخوارزمی لبعض المحدثین» (داماد ابراهیم پاشا، گ ۲۲۳ پ). باز در ص ۴۴۶ متن چاپی از بدیع الزمان همدانی با ذکر «و انشدنی بدیع الزمان ابوالفضل الهمدانی لنفسه» مطالبی نقل می‌کند که معلوم می‌شود با او معاشر بوده. در نسخه ناقص آکسفورد هم که به نام «حسین بن محمد المرعشی» به همت استاد سهیل زگار در بیروت چاپ شده است، نویسنده از دوست و معاشر دیگر ثعالبی معروف، یعنی از ابونصر سهل بن المرزبان، با قید «انشدنی» مطالبی نقل می‌کند.^{۳۲}

چنین نقل قول‌هایی از ابونصر در آداب الملوک که در انتساب آن به ثعالبی تردیدی نیست به نصی وارد شده که نشان می‌دهد که نویسنده به گوش خودش از ابونصر مطلب را شنیده بوده است: «سمعت ابا نصر سهل بن مرزبان یقول...»^{۳۳} همچنین می‌دانیم که نویسنده غرر هم مانند ثعالبی که کتاب‌های مشابه یا الاجناس و التجنیس و همچنین الاقتباس من القرآن را برای امیر نصر بن ناصرالدین، برادر کهنتر سلطان محمود نوشت، کتاب خودش را برای همان امیر جوان نوشته بوده است، و از ملازمان درگاه او به‌شمار می‌رفته است.

مطابقت در جزئیات حوادث

آنچه به نظر من اتحاد دو شخص را در مورد ثعالبی معروف و صاحب غرر السیر مسلم می‌کند، متن مذاکره‌ای است بین نویسنده کتاب و امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه، که ژنتبرگ در متن غرر یافته است. این حدیث را ثعالبی در مورد خودش و امیر ابوالعباس عیناً در لطائف المعارف آورده است.^{۳۴} تفصیل قضیه این است که ضمن داستان پادشاهی حارث بن حارث ابن حارث غسانی، صاحب غرر از جاحظ نقل می‌کند:

قال الجاحظ لا تتناسق مثل هذه الاسماء الا فی الملوک والسادة. اما تری الی بهرام بن بهرام بن بهرام فی ملوک الفرس، والحارث بن الحارث بن الحارث فی ملوک غسان والحسن بن الحسن بن الحسن فی سادة الاسلام. قال مؤلف الكتاب: فذاکرت بهذه الاسماء مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه. فسمی ابنه الّذی هو بسجستان مأموناً فهو مأمون بن مأمون بن مأمون.

(داماد ابراهیم پاشا، گ ۲۵۰ پ)^{۳۵}

مورد دیگر این است که ضمن سرگذشت جبله بن الایهم، آخرین پادشاه آل غسان صاحب غرر حکایتی ذکر می‌کند و پس از آن می‌افزاید:

قال مؤلف الكتاب و انا استحسن لابی اسحق الصابی فصلاً من کتاب له الی ابی القاسم بن عبّاد فی التمثّل بهذه القصة و هو ورد - اطال الله بقاء سیدنا - ابوالعباس احمد بن الحسن و ابومحمد جعفر بن شعیب حاجین فعرجا الی ملمین و عاجا علی مسلمین فحین عرفتهما و قبل ان اردّ السّلم علیهما مددت الید الی ما معهما کما مدّها حسان بن ثابت الی رسول جبله بن الایهم ثقة منی بصلته و تشوقاً الی تکرّمه و اعتباراً لاحسانه و الفأ لموارد انعامه و تیقناً ان الخطره منی علی ما له مقرونة بالنصیب من ماله و ان ذکره لی مشفوعة بجدواه.

(داماد ابراهیم پاشا، گ ۲۵۲ ر)^{۳۵}

ثعالبی همین حکایت را با همین الفاظ (با اختلاف بسیار اندک) در یتیمه الدهر در باب صابی و صاحب بن عبّاد آورده و ما در اینجا آن را عیناً نقل می‌کنیم و می‌پرسیم که آیا با وجود چنین مدارک صریحی که اتحاد دو شخص را در مورد ثعالبی معروف و صاحب غرر السیر اثبات می‌کنند، آیا هنوز می‌توان غرر را تألیف حسین بن محمد المرعشی پنداشت؟

^{۳۲} نک: حسین بن محمد مرعشی، غرر السیر، به‌کوشش سهیل زگار (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷)، ص ۱۴، ۳۷۳.

^{۳۴} لطائف المعارف، به‌کوشش ابراهیم آبیاری و حسن کامل صیرفی (قاهره، ۱۳۷۹/۱۹۶۰)، ص ۸۶.

^{۳۵} نیز نک: ژنتبرگ، مقدمه، ص هفتاد و شش و هفتاد و هفت.

خوارزمی و دیگران معاشر بوده‌اند و این معاشران نام ثعالبی را در شعر و نثر خود آورده‌اند، اما از مرغنی ادیب هیچ ذکری نکرده‌اند؛ پنجم، علی‌رغم اینکه مرغنی از نویسندگان به نام و چیره‌دست زمان ثعالبی بوده و همزمان با او در دستگاه امرای مختلف با بزرگان و دانشمندانی که همه از دوستان و آشنایان ثعالبی معروف بوده‌اند، نشست و برخاست داشته است، ثعالبی نه در یتیمه‌الدهر ذکر او را آورده و نه در تتمه الیتیمه. از این گذشته، هیچ یک از ادبا و دانشمندانی که بر یتیمه ذیل نوشتند نیز نام چنین نویسنده زبردستی را در آثار خویش نیاورده‌اند. قبول چنین فرضیاتی به آسانی ممکن نیست و احتمال معقول‌تر این است که این هر دو شخص یک نفر باشند و نام حسین ابن محمد المرغنی که روی جلد نسخه داماد ابراهیم پاشا آمده، چنانکه ژتنبیگ حدس زده و روزنتال و فضائلی و دیگران هم تأیید کرده‌اند، در واقع نام مالک نسخه باشد نه نام مؤلف کتاب، و در این صورت مؤلف کتاب کسی نیست جز ابومنصور عبدالملک ابن محمد ابن اسماعیل ثعالبی، نویسنده یتیمه‌الدهر، تتمه الیتیمه، و ده‌ها اثر معروف دیگر که به «جاحظ خراسان» مشهور شده بود.

و قرأت له فصلاً من کتاب فی ذکر صلة وصلت منه الیه استظرفته جداً و هو: ورد - اطل الله تعالى بقاء سيدنا ومولانا - ابوالعباس احمد بن الحسين و ابومحمد جعفر ابن شعيب حاجين. فعرجا الى ملمين، و عاجا على مسلمين، فحين عرفتهما، و قبل أن أرد السلام عليهما، مددت اليد اليهما، كما مدتها حستان بن ثابت الى رسول جبلة بن الأيهم ثقة منى بصلته، و تشوقاً الى تکرمته و اعتياداً لاحسانه، و إلفاً لموارد إنعامه، و تيقناً أن خطوري بباله، مقرون بالنصيب من ماله، و أن ذكراه لي مشفوعة بجدواه.^{۳۶} با این تفصیل می‌بینیم که در واقع دلیل محکمی بر اینکه نویسنده کتاب غرر السیر کسی به جز ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری باشد در دست نیست. و اگر فرض را بر این بگذاریم که صاحب این کتاب حسین ابن محمد مرغنی است باید در عین حال قبول کنیم که: نخست، هر دو اهل نیشابور بوده‌اند؛ دوم، سبک انشای هر دو یکسان بوده؛ سوم، هر دو از ملازمان دربار امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه و دستگاه امیر نصر بن ناصرالدین و دستگاه صاحب بن عبّاد بوده‌اند؛ چهارم، هر دو با علمایی مانند بدیع‌الزمان و ابوالفتح بستی و ابوبکر

Nameh-ye Baharestan: vols. 8-9, 2007-2008, ser. nos. 13-14

Tha'ālebī of Neshābūr or Tha'ālebī of Marghan?

Dr. Mahmoud OMIDSALAR

(John F. Kennedy Memorial Library; Los Angeles)

The history: *Ghorar al-Sīyar* (henceforth, *Ghorar*) has been attributed to a certain Ḥosain b. Moḥammad al-Marghanī by Professor Minovi and a few other scholars. The inspections of the manuscripts of this text, namely its optimus codex (the Dāmād Ibrāhim Pāshā ms.916) and another manuscript of it at the Bodleian library (ms. D'Orville 542) -which appears to have been copied from the Dāmād Ebrāhim Pāshā manuscript- with what we know of an incomplete manuscript of it at the Bibliotheque National (ms. Fonds arabe 5053) proves with reasonable certainty that: first, the author of the *Ghorar* is none other than the famous al-Tha'ālebī (d. 429 or 430 AH). Second, Ḥosain b. Moḥammad al-Marghanī, whose name appears in a decorative medallion at the beginning of the Turkish manuscript, was the owner of the codex *not* its author. Third, the prose style of the *Ghorar* is virtually identical with the al-Tha'ālebī's. Fourth, Al-Tha'ālebī and the author of the *Ghorar* have the same friends and acquaintances. Fifth, they relate identical events and experiences, which also imply that they are one and the same person.

^{۳۶} نیز نک: همان، ص هشتاد و نه.

^{۳۷} ابومنصور عبدالملک ثعالبی، یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، به‌کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ۴ ج (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، ۲: ۲۵۴.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شماره ثبت کتابخانه ۱۳۲

۲۰۷

اِذَا بَاتَ لَيْلٌ فِي صَوْمٍ لَقَوْمٌ دَعَوْتُ لَهُمْ بِتَطْوِيلِ الْجَزَابِ
وَالجَوَابِ فِي تَطْوِيلِ طَاوِلِ يَوْمِهِ يَوْمَ الْجَزَابِ
فَلَا أَهْلًا يَمْنَعُ كُلَّ خَيْرٍ وَأَهْلًا بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ
وَقَالَ آخِرُ

أَلْعَوْتُ مِنْهَا لَصِيَامٍ قَدْ صَادَلَ بِشَلِّ الْجَزَامِ
مَا أَنْشَعَ بِالطَّعَامِ وَالنَّدَامَةِ وَالْمَسَامِ

تم الكتاب المؤلف في الظريف واللطائف في الاضداد وتأليف أبي
منصور عبد الملك بن محمد اسمعيل النعالي رحمه الله وبره مضجعه ونور
ضريحه فلقد اجاده جميعا وتأليفه وعلقه الجهد الراعي حمدانه تعالى
ورضوانه يوفى من لعلن لفسه من نخبه كانت لمولاه وما لك رقد ومحمد فيه
المكذ البعظم والمول المكرم ناصر الدنيا والدين عمر اغرا نصرة وكذا المول النطان
الاعظم الشهيد نجر الدين غاري اطاب الله ثراه وكان فراع تعليقه خامسة
بسط الاحسنه لوعه وسبعه هجره
والحمد لله رب العالمين محمد بن ابراهيم

۲۲۲

الاصحاح الاول
الاصحاح الثاني
الاصحاح الثالث
الاصحاح الرابع
الاصحاح الخامس

